

آگاهانه‌تر و پیشرفته‌تر و با هدف انتقال قدرت به حکومتی منتخب ملت، به فرمان رهبر فقید انقلاب اسلامی، دولت موقت در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ تشکیل گردید. پیش از آن نیز هنگامی که رهبر فقید نهضت اسلامی در دومین مکان تبعید خود، فرانسه، حضور داشتند، در ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ شورای انقلاب اسلامی برای تصویب قوانین مورد نیاز کشور (به خصوص در دوران انتقال قدرت و انتقال از مرحله‌ی قبلی به حکومت اسلامی) و اجرای قوانین مزبور تشکیل گردید. این شورا تا ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۸ (استعفای دولت موقت) نقش قوه‌ی مقننه، از آن پس تا ۷ خرداد ماه ۱۳۵۹ (افتتاح اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی) نقش قوه‌ی مقننه و تا اواخر شهریور ۱۳۵۹ نقش قوه‌ی مجریه را به عهده داشت، که این دوره را موقتی نامیده‌ایم.

تعیین نوع حکومت آینده، تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی (خبرگان) و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی به وسیله‌ی آن مجلس، تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی از جانب ملت، انتخاب اولین رئیس‌جمهور، تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی و تشکیل اولین دولت دائمی جمهوری اسلامی در این دوره اتفاق افتاد.

در دورانی که اساس نظام حاضر صورت عینی به خود می‌گرفت، کشور ایران آستان حوادث مختلفی بود. بخشی از این حوادث که جنبه‌ی داخلی داشت و ناشی از به هم ریختگی اوضاع داخلی بود، وضعیت پس از انقلاب به طور طبیعی موجب آن بود. رویش تعداد زیادی از احزاب و تشکل‌های سیاسی، درگیری‌های مختلف لفظی و فیزیکی و تلاش برای تسلط بر منابع و مصادر قدرت از این‌گونه حوادث بود. بخش دیگری از این حوادث که جنبه‌ی خارجی داشت، ناشی از ناشناخته بودن پدیده‌ی به وقوع پیوسته در ایران بود که موجب شد برخی کشورها در تنظیم روابط خود با ایران، سیاست صبر و انتظار را در پیش گیرند و برخی با احساس نزدیکی به نهضت پیروز، با ایران صمیمی شوند.

با این توصیف می‌توان گفت که تا پیش از تصویب ملی قانون اساسی جمهوری اسلامی و حاکمیت عملی آن نوعی هنجار بر جامعه‌ی ایران حاکم بوده و پس از شکل‌گیری نهادهای رسمی قانونی هنجارهای دیگری رخ نموده است؛ بر همین اساس

باید الگوهای فضایی و مکانی آن زمان را برای تبیین عرف عادی سال‌های ۱۳۵۷ تا اول نیمه‌ی دوم ۱۳۵۹ در نظر گرفت و پس از آن قانون اساسی را ملاک قرار داد. بنابراین از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا اوایل نیمه‌ی دوم ۱۳۵۹ یک دوره‌ی تاریخی در ایران است که عرف آن برآمده از پدیده‌ی انقلاب است، در حالی که عرف دوره‌ی پس از آن را به شکلی موثر قانون اساسی شکل داده است. در نتیجه باید این دو دوره را به طور مجزا بررسی نمود.

الف: هنجار عادی و قواعد رقابت سیاسی دوره‌ی موقتی

نطفه‌ی دوره‌ی موقتی با فرمان امام خمینی (ره) خطاب به مهندس مهدی بازرگان در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ منعقد شد و بدین ترتیب زمام امور کشور را به طور عملی از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به عهده گرفت. روح فرمان امام (ره) نمایانگر تصمیم قاطع ایشان به جای‌گزینی حکومت جمهوری اسلامی به جای حکومت سرنگون شده‌ی شاه و گذر سریع از عصر گذار و موقتی است که طبیعی دوره‌ی پس از فروپاشی رژیم بود. جمله‌ی ایشان دایر بر این‌که:

«جناب عالی [بازرگان] را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره‌ی امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره‌ی تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از متخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید.»^(۱)

از یک سو عزم ایشان برای نهادسازی و تحکیم نظام جدید در حداقل زمان؛ و از سوی دیگر بخشی از فرمان ایشان دایر بر این‌که: «کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف

۱. روح‌الله خمینی، صحیفه‌ی امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، جلد ششم، ص

مقدس انقلاب و سازمان یافتن امور کشور خواهند نمود»^(۱) بیانگر لزوم وجود همکاری و هم‌نوایی همگان است. در کنار این راهبرد که به‌طور رسمی از جانب رهبر انقلاب اسلامی اعلام و مانع گسست حکومتی در ایران شد، رفته رفته هنجاری تحت عنوان انقلابی‌گری تقویت شد؛ عرفی که در اوان پیروزی انقلاب ایجاد شده بود و زدودن آثار نظام سابق و تلاش برای ایجاد نظام جدید را در متن خود داشت. تقریباً تا پیش از استقرار کامل نهادهای نظام این عرف الگوی حاکم بر فضای کشور بود.

ویژگی عمده‌ی چنین الگویی، تخریب بالا و بنای کمتر بود. تخریب و بنا نیز اقتضائات خود را داشت. یکی از مهم‌ترین اقتضائات این نوع تخریب و بنا چند دیدگاهی بودن آن بود. هر گروه و تشکل سیاسی مبتنی بر نظرگاه سیاسی - اجتماعی خود در این دوره به دنبال تخریب و بنا بود. به این ترتیب فضای زمانی آن نوعی حالت آزادشدگی انرژی نیروهای اجتماعی را در خود داشت.

گرچه شورای انقلاب اسلامی که در مقام قوه‌ی مقننه‌ی کشور قرار داشت، قوانینی چند برای انتظام امور کشور تدوین و تصویب کرد؛ تبدیل این قوانین به قواعدی الزام‌آور زمانی درازتر و جوی آرام‌تر را می‌طلبید، که در آن موقعیت انتقالی امکان آن فراهم نبود. از لحاظ ساختاری، قوه‌ی مقننه و مجریه و قضاییه (شامل دادگستری عمومی) در ظاهر و در مقام حرف نسبتاً هماهنگ بودند؛ اما در عمل شورای انقلاب با دولت موقت، دولت موقت با دادگاه‌های انقلاب و کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران و ارتش هماهنگ نبوده، فضای اختلاف نظر بر آنان حاکمیت داشت. به علاوه در خود دولت موقت نیز بین مقامات آن اختلاف نظر وجود داشت. مهندس بازرگان در مقام نخست‌وزیر با وزیر خارجه‌ی منصوب خود، کریم سنجابی (دبیر جبهه‌ی ملی)، اختلاف نظر داشت. عمر وزارت سنجابی نیز ظاهراً به دلیل همین اختلاف چندان به طول نینجامید. او که در ابتدای تشکیل دولت موقت به وزارت منصوب شده بود، در آخرین روزهای فروردین ۱۳۵۸ استعفا کرد. مهم‌تر از همه این‌که مشی انقلابی رهبر انقلاب اسلامی، با مشی میانه‌روانه‌ی نهضت آزادی در دولت موقت هماهنگ نبود. رهبر انقلاب اسلامی پس از

مدت کوتاهی، دولت موقت را ضعیف قلمداد کرد:

«ضعیف‌اید آقا! وزارت‌خانه‌ها، باز همان صورت زمان طاغوت را دارد، ملت در این غارها زندگی بکنند و شما در کاخ‌های نخست‌وزیری و دادگستری...»^(۱)

از لحاظ تعامل نیروهای اجتماعی با حکومت تازه تأسیس سیاسی، طیفی از کنش و واکنش وجود داشت که دامنه‌ی آن از گفت‌وگوهای سیاسی عادی مانند مناظرات رادیو-تلویزیونی، سخنرانی‌ها، اظهار نظر در مطبوعات و برخوردهای لفظی خشن در مطبوعات تا به کارگیری خشونت فیزیکی شامل حمله‌ی مسلحانه به اجتماعات سیاسی و نبردهای خیابانی در بعضی نقاط کشور تغییر کرده است. علاوه بر این در وهله‌ی تخریب، حملات غیرسازمان‌یافته‌ی مردمی برای تصرف مراکز باقیمانده‌ی ساواک مانند: نه ساعت جنگ چریکی برای تصرف ساختمان مرکزی ساواک در تهران و جنگ شدید بین ژاندارم‌ها و مردم در خرم‌آباد^(۲) یا اقدامات سازمان‌یافته‌ی نهادهای برآمده از انقلاب مانند کمیته‌ی انقلاب اسلامی و دادگاه‌های انقلاب اسلامی برای دستگیری و مجازات مقامات رژیم سابق،^(۳) کنش‌هایی بود که بر طیف برخوردها تأثیر نهاد و سرمنشأ بسیاری از موضع‌گیری‌ها در سطح جامعه گردید. عده‌ای به حمایت شدید از اقدامات قاطع این نهادها دست زده، عده‌ای آن‌ها را تقبیح کردند. در همین رابطه دولت موقت تلاش کرد این نهادها را تحت نظر خود درآورد که موفق به انجام آن نشد.

در همین دوره تلاش‌هایی صورت گرفت تا قواعدی نانوشته، اما مورد قبول همه، بر رقابت سیاسی حاکم شود. رهبر انقلاب اسلامی تلاش کردند که حداقل اعضای نظام را به همکاری وادارند و در سطح جامعه نیز بر قانون‌گرایی تأکید کردند. در آن زمان منظور از قانون برخی قوانین به جامانده از رژیم سابق، مصوبات شورای انقلاب و احکام شرع بود، که مورد اخیر در دادگاه‌های انقلاب مستند صدور احکام قرار می‌گرفت. همچنین مقامات رسمی و غیررسمی دیگر بر لزوم آرامش سیاسی در جامعه تأکید کردند و همگان را به امور مهمی چون تعیین سرنوشت حکومت آینده رهنمون ساختند. به این

۱. صحیفه‌ی امام، جلد ششم، ص ۳۲۹

۲. احمد سمیعی، طلوع و غروب دولت موقت، تهران، شباویز، چاپ دوم ۱۳۷۲، ص ۶

۳. همان، صص ۸۷

ترتیب به نظر می‌رسد قاعده‌ی رقابت سیاسی در این دوره از نوع اخلاقی بوده است؛ تأکید بر آن بوده که بازیگران سیاسی از نظر اخلاقی حق دیگران را رعایت کرده، از انحصارطلبی سیاسی دوری گزیده، اجازه دهند ملت به دست خود سرنوشتش را رقم بزند.

ب: قواعد رقابت سیاسی و هنجار عادی پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی

تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، در زمان حاکمیت دولت موقت توسط مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی (خبرگان) آغاز شد و در ۱۱ و ۱۲ آذرماه همان سال، زمانی که دولت موقت جای خود را به دولت منتخب شورای انقلاب داده بود، با یک مقدمه، ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل به تصویب ملت ایران رسید. ده سال بعد، طی بازنگری که در این قانون به عمل آمد و در ۶ مرداد ماه ۱۳۶۸ به تصویب ملت ایران رسید، اصول آن به ۱۷۷ و فصول آن به ۱۴ بالغ گردید.

متن اصلاح شده‌ی سال ۱۳۶۸ و متن سال ۱۳۵۸ از لحاظ مبنایی با یکدیگر تفاوتی ندارند. اصلاحاتی که در قانون به عمل آمد، اصولی مشمول آن شد که جنبه‌ی اجرایی قانون ۱۳۵۸ را تسهیل کرد. برای نمونه بدون دستکاری بنیادین اصل پنجم، شرط مرجعیت از صلاحیت‌های رهبر حذف و انتخاب رهبر به عهده‌ی مجلس خبرگان رهبری گذاشته شد، سمت نخست‌وزیری حذف شد و قدرت رییس جمهور تبیین و افزایش یافت، مدیریت قوه‌ی قضائیه از حالت شورایی نامتمرکز خارج شد و در شخص ریاست قوه قضائیه تمرکز یافت، مدیریت سازمان صدا و سیما متمرکزتر گردید و راهی برای اصلاحات بعدی در قانون اساسی پیش‌بینی شد. اما چهارده اصل بنیادین قانون اساسی را که در فصل اول درج شده، تغییر نداد.^(۱) بنابراین مستند قرار دادن متن کنونی

۱. برای آگاهی از اصول تغییر یافته مراجعه شود به: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ چهارم ۱۳۷۵، صص ۱۸-۱۹

چیزی از صحت موضوع قاعده‌یابی در حوزه‌ی رقابت سیاسی کم نخواهد کرد. اگر هم نتوان به خود قاعده دست یافت، حداقل می‌توان زیربناها یا اصول کلی آن را استخراج کرد.

۱: اصول کلی قواعد رقابت سیاسی

با نگاهی به فصل چهاردهم قانون اساسی، به طور اجمال می‌توان خطوط قرمز نظام جمهوری اسلامی را با عنوان بازنگری در قانون اساسی، دریافت. در بخش آخر اصل یکصد و هفتاد و هفتم، تنها اصل این فصل، استثنائات بازنگری این‌گونه بیان شده است: «محتوای اصل مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه‌ی قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره‌ی امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.»^(۱)

اسلامی بودن نظام در اصل دوم (که پایه‌های ایمانی نظام را برمی‌شمارد) و اصل چهارم (حکومت موازین اسلامی بر کلیه‌ی قوانین و مقررات کشور) به‌طور اصلی و اساسی ذکر شده و در اصول دیگر به صورت فرعی‌تر مورد تأکید قرار گرفته است. اهداف جمهوری اسلامی نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و هم‌بستگی ملی اعلام شده است.^(۲) جمهوری بودن حکومت موضوع اصل اول و اداره‌ی امور کشور به اتکای آرای عمومی - که مفهوم جمهوری بودن را می‌رساند - موضوع اصل ششم است. ولایت امر و امامت امت، موضوع اصل پنجم است و در اصل ششم دین رسمی ایران، اسلام و مذهب، جعفری اثنی‌عشری اعلام شده و الی‌الابد این اصل تغییرناپذیر قلمداد شده است. اصل نهم با بیان این‌که «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یک‌دیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ

۱. همان، ص ۸۱

۲. مراجعه شود به: همان، قسمت ج بند ۶ اصل ۲، ص ۲۲

آن‌ها وظیفه‌ی دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب نماید»^(۱) با چارچوب دادن به مدلول‌های اصول قبلی آن‌ها را تکمیل کرده و در تعیین حدود رقابت سیاسی رهنمود آغازین را صادر کرده است. پیوستگی اعلام شده بین آزادی (که بروز آن به صور مختلف است) با استقلال و وحدت و تمامیت ارضی، قیدی است که آن را از حالت مطلق و بی حد و حصر خارج می‌کند.

اصول ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۵۶ به شرح ذیل مبانی قواعد رقابت سیاسی را نمایان‌تر می‌سازد. در اصل ۵۶ با بیان این‌که «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است»^(۲) ماهیت حاکمیت در این حکومت با قرار دادن انسان در طول خدا مشخص می‌شود. همین‌که اصالت حاکمیت به خداوند داده شده باشد و حاکمیت انسان نیز در طول آن واقع شده باشد، کنش‌های سیاسی - اجتماعی بشر و از جمله‌ی آن‌ها رقابت سیاسی هم از لحاظ انگیزه، هدف، ماهیت و ساز و کار در چارچوبی خاص قرار گرفته، محدود می‌گردد. این حدود در اصل ۲۴ که «نشریات و مطبوعات را در بیان مطالب آزاد» قلمداد کرده «مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد»^(۳) در اصل ۲۶ که «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده» از رتشتی، کلیمی و مسیحی^(۴) را «آزاد» اعلام کرده مگر این‌که ناقض «اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی»^(۵) باشند و در اصل ۲۷ که «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح»^(۶) و «به شرط آن‌که مخل به

۱. همان، اصل نهم، ص ۲۵

۲. همان، اصل پنجاه و ششم، ص ۳۷

۳. همان، اصل بیست و چهارم، ص ۲۹

۴. همان، اصل سیزدهم، ص ۲۶

۵. همان، اصل بیست و ششم، ص ۲۹

مبانی اسلام نباشد» را «آزاد»^(۱) دانسته، بیان شده است.

همان‌طور که در جای خود بیان شده، امروزه نهادهای رقابت سیاسی را احزاب و تشکل‌ها یا حداقل مجموعه‌ی این‌ها به نام جناح‌های سیاسی تشکیل می‌دهند و این نهادها از مطبوعات و راه‌پیمایی و اجتماعات مختلف به منزله‌ی ابزار رقابت سیاسی در انتخابات مختلف، که با هدف تأثیرگذاری بر روند سیاسی هر کشور برگزار می‌شود، بهره می‌برند. به این ترتیب قانون اساسی بهره‌گیری از چنین سازوکارهایی را مجاز دانسته، مشروط بر این که شرایط ذیل رعایت گردد:

شرط اول: حدّ اول رقابت سیاسی (مسابقه برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی) به عدم اخلال به مبانی اسلام است. به عبارت دیگر رقابت سیاسی باید با هدف تقویت اسلام و ارزش‌های اسلامی در جامعه صورت پذیرد.

شرط دوم: حدّ دومی که برای رقابت سیاسی استنباط می‌شود، عدم اخلال به حقوق عمومی ملت است. به بیان دیگر بدون اشکال است که رقابت سیاسی با هدف تقویت حقوق عمومی صورت پذیرد. حقوق عمومی نیز همان حقوق ملت در حکومت است که بدان تصریح شده، و اجمالاً در حق حیات و مشارکت سیاسی و اجتماعی یکایک افراد در حکومت یا جمهوری بودن حکومت خلاصه می‌گردد.

شرط سوم: حد سوم رقابت سیاسی به تمامیت ارضی کشور است. رقابت سیاسی که به تجزیه‌ی کشور منجر گردد، مجاز شمرده نشده است.

شرط چهارم: حد چهارم رقابت سیاسی به مسالمت‌آمیز بودن آن و نه مسلحانه بودن آن است. گرچه اصطلاح بدون حمل سلاح فقط در قانون اساسی برای اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها به کار برده شده، می‌توان استنباط کرد که روح این اصل به عدم به کارگیری خشونت فیزیکی در رقابت سیاسی اشاره دارد.

در مجموع، رقابت سیاسی مورد نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی، رقابتی در چارچوب است که با حدودی که برای آن ایجاد شده در عالم نظر از حالت بی حد و حصر خود خارج و از کیفیتی اعتدالی برخوردار شده است. به یقین هدف از چنین حالت

اعتدالی در رقابت سیاسی (همان‌طور که در مقدمه‌ی قانون اساسی تحت عنوان والی‌الله المصیر آمده)، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه‌ی بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید.^(۱)

۲: هنجار عادی جامعه‌ی ایران (از تصویب قانون اساسی به بعد)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ۱۱ و ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ به تصویب ملت ایران رسید. از آن‌جا که لازمه‌ی اجرای قانون اساسی نهادسازی سیاسی بود، این امر تقریباً بلافاصله پس از تصویب قانون اساسی آغاز گردید. انتصاب دادستان کل کشور و ریاست دیوان عالی کشور از جانب رهبر فقید انقلاب اسلامی، اولین گام در این راه بود. گام دوم با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب اولین رئیس‌جمهور برداشته شد. با برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفندماه ۱۳۵۸ و تشکیل اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۵۹، گام سوم در این زمینه برداشته شد. هنگامی که اولین کابینه‌ی دولت، در مرداد ماه ۱۳۵۹، از مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد گرفت و اولین دولت غیر موقت جمهوری اسلامی آغاز به کار کرد،^(۲) حلقه‌ی مهمی از زنجیره‌ی تکاملی نهادسازی سیاسی شکل گرفت.

در حوزه‌ی وظایف رهبر نظام سیاسی، ارتش شاهنشاهی با تبدیل شدن به ارتش جمهوری اسلامی همراه ابقای سران وفادار به نظام جدید و تصفیه‌ی نیروهای غیروفادار به انقلاب اسلامی شکل جدیدی به خود گرفت و در راستای اهداف نظام جدید آغاز به کار کرد.^(۳) در کنار ارتش و با هدف نگرهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن^(۴) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز تشکیل شد و آغاز به کار کرد و هنگامی که جنگ ایران و

۱. همان، مقدمه، ص ۱۲

۲. مراجعه شود به: روابط عمومی نخست‌وزیری، چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، تهران، روابط عمومی نخست‌وزیری، ۱۳۶۰

۳. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: سعیده لطفیان، ارتش و انقلاب اسلامی ایران: بررسی ساختار ارتش ایران و تأثیر روند انقلاب در گرایش ارتش به انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۴۲۱-۴۳۸

۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و پنجاهم

عراق آغاز گردید، بسیج نیز به سپاه اضافه شد. در نهایت کمیته‌ی انقلاب اسلامی در کنار سایر نهادهای انتظامی کشوری مانند شهربانی و ژاندارمری به کار خود ادامه داد.

چهره‌ی اجتماعی قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل جدیدی به خود گرفت. در واقع نیروهای آزاد شده از استبداد رژیم شاه^(۱) با کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی که از خود بروز دادند سیمای اجتماعی حیات قدرت سیاسی را ترسیم کردند. در یک نگاه دو طیف نیروی سیاسی در سطح اجتماع ایران خود را نشان دادند: طیف اول را نیروهای متمایل به مرکز و حفظ تمامیت ارضی کشور تشکیل می‌دادند که در بین آن‌ها اختلافات هویتی و اختلافات تاکتیکی فراوانی وجود داشت. این طیف کلیه‌ی نیروهای سیاسی اسلام‌گرا، چپ و لیبرالی و التقاطی را در برمی‌گرفت که علی‌رغم اختلافات فراوان به تجزیه‌ی ایران و تشکیل کشور مستقل رضایت نمی‌دادند، بلکه به مبارزه‌ی سیاسی بر سر نوع حکومت، قانون اساسی، انتخابات متعدد، مقامات منتخب یا منصوب، مصوبات مجلس یا سیاست‌های اجرایی دست می‌زدند. از نیروهای اسلام‌گرا، حزب جمهوری اسلامی؛ از نیروهای لیبرال، جبهه‌ی ملی و از نیروهای چپ، حزب توده (در ظاهر) چنین راهبردی را اتخاذ کردند.

طیف دوم، نیروهای گریز از مرکزی را تشکیل می‌دادند که در گام اول، خودگردانی یا خودمختاری استان خود را دنبال می‌کردند. به‌طور عمده چنین نیروهایی در مناطق مرزی کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و ترکمن صحرا استقرار یافته، با رنگ و بوی قومی دادن به شعارها و اقدامات خود از طرح درخواست خودمختاری برای ایجاد شرایطی مناسب‌تر برای اقلیت‌های قومی و بازسازی فرهنگ محلی‌شان آغاز کرده، در اغلب مناطق مذکور تا استقلال خواهی پیش رفتند.^(۲)

سپردن دولت موقت به رهبر نهضت آزادی، که عمدتاً به دلیل مذهبی بودن با سایر

۱. برای آگاهی از طیف‌بندی نیروهای سیاسی در دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی مراجعه شود به:
الف - حمیدرضا ظریفی‌نیا، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، تهران، آزادی‌اندیشه، ۱۳۷۸،
صص ۱۵۸-۴۲

ب - امجد، همان، صص ۲۲۲-۲۱۶

۲. امجد، همان، صص ۲۳۴-۲۲۶

شخصیت‌های لیبرال تفاوت داشت،^(۱) تدوین و تصویب عنوان و قانون اساسی مذهبی برای نظام سیاسی و اکثریت یافتن نیروهای مذهبی تحت حمایت حزب جمهوری اسلامی در مجلس شورای اسلامی دوره‌ی اول، نشان داد که نظام سیاسی آهنگی مذهبی و قصد اجرای احکام اسلام را در سطح جامعه دارد. این تلقی را شخصیت و منش سیاسی و اجتماعی رهبر فقید انقلاب اسلامی به عنوان فقیهی پاسدار دین و مجری احکام آن تقویت می‌کرد؛ گویان که تقریباً در تمامی گفتارهایی که چه در دوران پیش از انقلاب و چه در دوران پس از انقلاب به جا مانده است درون‌مایه‌ی اسلامی شدن جامعه یا اصرار به لزوم اجرای احکام الهی وجود دارد.^(۲)

محوریت شخصیت رهبر فقید انقلاب اسلامی موجب پیروزی اکثریت نخبگان حکومتی و عموم مردم از ایشان گردید و پایه‌های شکل‌گیری نوعی هنجار یا عرف عادی جدید را ایجاد کرد؛ طوری که هر عاملی که به نحوی از انحاء نظریه‌ی حکومتی امام (ره) و ساختار حکومتی جمهوری اسلامی را هدف قرار می‌داد یا در برابر اجرای احکام اسلامی مانع ایجاد می‌کرد موجب نگرانی عمومی می‌گردید.

البته به تدریج شکل‌گیری چنین عرفی در فضایی صورت گرفت که درون‌مایه‌ی آن را التهاب تشکیل می‌داد. تمانع نیروهای سیاسی غیرمذهبی در برابر طیف اکثریت که به شیوه‌های گوناگون و با بهره‌گیری از ابزارهای گفتاری و فیزیکی صورت گرفت از یک طرف دشواری‌هایی در راه استقرار کامل حکومت و اجرای قوانین و مقررات ایجاد کرد و از طرف دیگر زد و خورد، ضرب و جرح، ترور، بمب‌گذاری و خشونت فیزیکی را موجب گردید. این فضا در مقابل منش هنجارساز امام خمینی (ره) به صورتی عینی و واقعی حضور خود را حفظ کرد.

هر چه از اواخر سال ۱۳۵۸ دورتر می‌شویم، الگوی متعارف نظام سیاسی بنیان‌نهاد شده به وسیله‌ی حضرت امام خمینی (ره) تقویت می‌شود و قدرت مانع‌سازی رو به

۱. البته روی کار آمدن مهندس بازرگان دلایل دیگری نیز داشت. برای آگاهی از آن مراجعه شود به: خیرالله اسماعیلی، دولت موقت، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۵۳-۲۵.

۲. برای آگاهی بیشتر از این نکته مراجعه شود به: صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، مجموعه ۲۲ جلدی

تضعیف می‌گذارد. حوادثی مانند وقوع گروگان‌گیری، جنگ تحمیلی، حتی اعلام جنگ مسلحانه‌ی سازمان مجاهدین خلق و جنگ گفتاری و نوشتاری دیگر گروه‌ها ضد نظام جمهوری اسلامی نیز این روند را تقویت می‌کند.^(۱) در واقع بانیان این فضای برخوردآمیز، نیروهای سیاسی موجود پس از انقلاب بودند که شناخت و معرفی آنان برای بررسی تأثیر رقابت سیاسی بر ثبات سیاسی ضروری به نظر می‌رسد.

۲- نیروهای سیاسی رقیب و مبانی فکری آن

پیروزی انقلاب اسلامی معادل شکست نیروی طرفدار سلطنت و حذف نهاد سلطنت در ایران بود. با حذف سلطنت، تعداد طیف نیروهای سیاسی رسمی موجود، از چهار طیف دوران مشروطیت به چهار طیف التقاطی، چپ، راست و مذهبی تغییر کرد و حوزه‌ی عمل این سه نیرو وسعت یافت؛ طوری که حوزه‌ی رقابت خود را از مسایل بنیادین هویتی تا روئینایی‌ترین مسایل تاکتیکی گسترش دادند. رقابت بر سر عنوان و ماهیت حکومت، قانون اساسی و مسایلی از این دست در عداد مسایل بنیادین و رقابت بر سر تصدی فلان وزارت‌خانه در شمار مسایل جاری، روزمره و رقابت بر سر پیروی از سیاست یا استفاده از سازوکاری خاص، مثلاً در اجرای اصلاحات ارضی، جزء مسایل تاکتیکی به حساب می‌آید.

گرچه در صحنه‌ی سیاست ایران، پس از انقلاب اسلامی گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی مشخصی حضور داشته‌اند، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از آنان به عمل آمده است. در طبقه‌بندی‌ای از ترکیب عمودی دو زوج سکولار - مذهبی با چپ و راست، چهار طیف سیاسی احزاب و گروه‌های بنیادگرا (راست مذهبی)، احزاب و گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا (چپ مذهبی)، احزاب لیبرال - دموکراتیک (راست سکولار)، و احزاب و گروه‌های هوادار سوسیالیسم (چپ سکولار)، مطابق جدول ۱ به دست آمده است:

۱. مراجعه شود به: حسین بشیریه، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره‌ی جمهوری اسلامی ایران*، مؤسسه‌ی نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۱، صص ۳۹-۴۶.

جدول ۱ - طیف‌بندی سیاسی

مذهبی	سکولار
راست احزاب و گروه‌های بنیادگرا	احزاب لیبرال دموکراتیک
چپ احزاب و گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا	احزاب و گروه‌های هوادار سوسیالیسم

مهم‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی طیف‌های چهارگانه‌ی یاد شده بدین قرار بودند:

جدول ۲ - مهم‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی طیف‌های چهارگانه

ردیف	عنوان طیف سیاسی	گروه‌های تشکیل‌دهنده
۱	احزاب لیبرال - دموکراتیک	جبهه‌ی ملی مرکب از حزب ایران، حزب مردم ایران، انجمن حقوق‌دانان ایران، نهضت آزادی، حزب جمهوری‌خواه خلق مسلمان
۲	احزاب و گروه‌های بنیادگرا	حزب جمهوری اسلامی، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، سازمان فجر اسلام، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب توحید، حزب الله
۳	احزاب و گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا	جنبش مسلمانان مبارز، سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)، جنبش انقلابی مردم مسلمان، سازمان اسلامی شورا
۴	احزاب و گروه‌های هوادار سوسیالیسم	سازمان فداییان خلق، سازمان پیکار، سازمان طوفان، سازمان حکومت کمونیستی، حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، سازمان انقلابی، حزب کارگران سوسیالیست، سازمان کارگران مبارز، کمیته‌ی مارکسیست لنینیست، سازمان جوانان انقلابی، حزب توده‌ی ایران

در طبقه‌بندی دیگری، احزاب سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به احزاب بنیادگرای اسلامی، احزاب لیبرال و احزاب رادیکال تقسیم شده است. در مرحله‌ی بعدی بدون این‌که تقسیم‌بندی جزئی‌تری از احزاب لیبرال به میان آید، حزب جمهوری خواه خلق مسلمان، جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی، و نهضت رادیکال عضو آنها دانسته شده، احزاب بنیادگرای اسلامی بدون تقسیم‌بندی مفهومی خردتر معادل کلیه‌ی احزاب طرفدار برقراری رژیم اسلامی و شامل حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و فداییان اسلام قلمداد شده، در نهایت احزاب رادیکال به دو بخش اسلامی شامل سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان اسلامی شورا، جنبش مسلمان مبارز، جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)، سکولار، شامل حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان پیکار، حزب دموکرات کردستان و سازمان کومله‌ی کردستان و جبهه‌ی دموکراتیک ملی تقسیم گردیده است.^(۱)

در تقسیم‌بندی سومی که از نیروهای مزبور به عمل آمده، چهار گروه تشخیص داده شده است: گروه‌های اسلامی شامل حزب جمهوری اسلامی، هیئت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی، حزب ملل اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن حجّیه و روحانیت متعهد و مبارز؛ گروه‌های ملی و لیبرال شامل نهضت آزادی، جبهه‌ی ملی، برخی تشکل‌های روشنفکری (مانند جاما، کانون نویسندگان)؛ گروه‌های چپ شامل حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق؛ و گروه‌های التقاطی شامل سازمان مجاهدین خلق ایران.^(۲)

تقسیم‌بندی اول و آخر تقریباً از لحاظ ماهیت یکسان‌اند؛ مگر این‌که در مورد اخیر به گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا عنوان التقاطی اطلاق شده است. صرف‌نظر از تقسیم‌بندی دوم، که انسجام کافی نداشته و داده‌های آن می‌تواند مکمل مباحث دیگر واقع شود، تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی دوره‌ی مورد بحث در طیفی چهارگانه مطلوب به نظر می‌رسد. در عین حال باید اذعان داشت که در هر سه تقسیم‌بندی یاد شده، نام گروه‌های

۱. امجد، همان، صص ۲۱۷-۲۲۲

۲. علی دارابی، سیاستمداران اهل فیضیه: بررسی، نقد، پیشینه و عملکرد جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران،

سیاست، تهران، ۱۳۷۹، صص ۱۰۰-۷۶

سیاسی پس از انقلاب به دلیل کثرت عددی فراوان به طور کامل ذکر نشده است. برای نمونه از گروه فرقان (جزء نیروی التقاطی) یا انجمن اسلامی معلمان (پیرو حزب جمهوری اسلامی)، که هر دو در رقابت سیاسی بخشی از سال‌های مورد بررسی نقش داشته‌اند، سخنی به میان نیامده است. بررسی نقاط عمده‌ی تفکر هر یک از این طیف‌ها به شناخت مواضع رقابت‌آمیز آن‌ها کمک خواهد کرد. برای این بررسی ما فشرده‌ی مبانی فکری و مواضع گروه‌های چهارگانه‌ی فوق‌الذکر را تحت عناوین نیروی مذهبی (معادل احزاب و گروه‌های بنیادگرا یا گروه‌های اسلامی)، نیروی لیبرال (معادل احزاب لیبرال دموکراتیک یا گروه‌های ملی و لیبرال)، نیروی سوسیالیستی (معادل احزاب و گروه‌های هوادار سوسیالیسم یا گروه‌های چپ) و نیروی التقاطی (معادل احزاب و گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا) با توجه به موقعیت زمانی آنان ذکر خواهیم کرد. هر یک از این نیروها معتقدات، مرام‌نامه و اساس‌نامه‌ی خاصی داشته‌اند که پس از انقلاب مجبور شده‌اند در مواقع حساس براساس آن‌ها موضع‌گیری نمایند.

الف: نیروی مذهبی

نیروی مذهبی در دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دنباله‌ی حرکت سیاسی روحانیت و توده‌های مردمی پشتیبان آنان بود که از دهه‌ی ۱۳۴۰ به بعد در مقابل رژیم شاه مبارزه نموده و رهبری حضرت امام خمینی (ره) را پذیرفته بودند. از لحاظ گستره و سازمان یافتگی تشکیلاتی، حزب جمهوری اسلامی در میان این نیروها شاخص بارزی بود که بدنه‌ی اصلی این نیرو را در سطح اجتماع سامان می‌داد. جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران و جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم بخش روحانیت این نیرو را سامان می‌داد و انجمن‌های اسلامی مختلف، مخصوصاً انجمن اسلامی معلمان در میان فرهنگیان آموزش و پرورش و مدارس و نیز انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها، حیات این نیرو را در مراکز فرهنگی تقویت می‌نمود. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اولیه‌ی تشکیل شده در سال ۱۳۵۷ نیز سازوکار انسجام تشکیلاتی، برنامه‌ریزی و حراست امنیتی و احیاناً انتظامی از نظام نوپا را با واسطه (یعنی با ایجاد نهادهای مربوطه) یا بی‌واسطه انجام می‌داد. به همین دلیل گفته‌ی ذیل درباره‌ی این نیرو تا حد زیادی مقرون به صحت است:

«گروه‌های اسلامی بنیادگرا پایگاه و ارتباط توده‌ای گسترده‌تری [نسبت به دیگر گروه‌ها] داشتند و از امکانات بیشتری برای بسیج مردمی در مقایسه با احزاب دیگر برخوردار بودند.»^(۱)

نگاهی به اساس‌نامه، مرام‌نامه و مواضع اتخاذ شده توسط اجزای متشکله‌ی این نیرو، حاکی از پیروی آنان از مرامی واحد، یعنی حمایت جدی از برقراری و استمرار حکومت اسلامی عرضه شده توسط حضرت امام (ره) است. در مقدمه‌ی مرام‌نامه و اساس‌نامه‌ی حزب جمهوری اسلامی می‌خوانیم:

«... تأسیس حزب جمهوری اسلامی را در جهت هدف‌هایی که در بیانیه‌های رهبر جنبش، امام خمینی، مکرر از آن یاد شده اعلام می‌کنیم...»^(۲)

یا در مقدمه‌ی اساس‌نامه و مرام‌نامه‌ی جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران آمده است:

«... برای هماهنگ کردن نظرات و خط‌مشی‌ها و سازمان دادن به فعالیت‌های علمای اسلام، جامعه‌ی روحانیت مبارز براساس یک اساس‌نامه‌ی مشخص و تشکیلات شورایی و تحت رهبری امام خمینی تشکیل یافته و نقش خود را فعالانه در نگرهبانی و تداوم بخشیدن به انقلاب عظیم اسلامی و پاسداری از ارزش‌ها و ثمرات گران‌بها و اصیل آن به گونه‌ای که شایسته‌ی اسلام مترقی و جامعه‌ی انقلابی مسلمان ماست ایفا نماید.»^(۳)

درباره‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز اجماعاً گفته شده است:

«سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از وحدت هفت گروه سیاسی معتقد به رهبری امام خمینی که در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب معتقد به مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم شاهنشاهی بودند تشکیل شد. گروه‌های هفتگانه عبارت بودند از: امت واحد، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین.»^(۴)

۱. بشیریه، همان، ص ۲۸

۲. مراجعه شود به: مرام‌نامه‌ی حزب جمهوری اسلامی

۳. مراجعه شود به اساس‌نامه و مرام‌نامه‌ی جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، دارابی، همان، ص ۲۵۹

۴. دارابی، همان، ص ۷۹

گذشته از آن، مقایسه‌ی مثلاً مواضع حزب جمهوری اسلامی، در قبال مسایل مختلف سیاسی داخلی و خارجی و مسایل اقتصادی و غیره ناخودآگاه اصول و بندهای مختلفی از قانون اساسی جمهوری اسلامی به ذهن تداعی می‌شود. موضع حزب در قبال ولایت فقیه، نقش مردم در حکومت، روحانیت، آزادی، شورا، احزاب سیاسی، تخصص و مکتب، قضاء، سیاست اقتصادی و سیاست خارجی از یک طرف تشریح مذهبی این مفاهیم و از سوی دیگر شرحی از قانون اساسی جمهوری اسلامی است.^(۱) در مجموع نیروی مذهبی، به غیر از انجمن حجّیه،^(۲) از نظریه‌ی حکومتی امام خمینی (ره) که در کتاب ولایت فقیه آمده است، پیروی می‌کرد. نظریه‌ی حکومتی امام خمینی را نیز می‌توان در این جمله خلاصه کرد: «کَلِمًا كَان لَلِامَامِ الْمَعْصُومِ فَهَوَ لِلْفَقِيهِ».^(۳) توضیح این‌که به نظر امام خمینی، در عصر غیبت فضایل امام معصوم (ع) به فقیه منتقل نمی‌شود، اما شئون و اختیارات امام معصوم (ع) به فقیه منتقل می‌گردد.^(۳) این طرح که بعدها به شکل جمهوری اسلامی تعین یافت، مورد قبول نیروی مذهبی قرار گرفت و این نیرو خود را موظف به تلاش برای استقرار چنین نظامی دید.

ب: نیروی لیبرال

فصل مشترک تفکر تمامی گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی نیروی لیبرال، پذیرش ارزش‌های حاصل از تجدد غرب بود که در دوره‌ی بعد از انقلاب، در جمهوری خواهی و

۱. مراجعه شود به: جمهوری اسلامی ۱۲/۴-۱۲/۱۲-۱۳۵۹/۱۲/۱۲

۲. درباره‌ی انجمن حجّیه، دیدگاه‌های ضد و نقیض فراوانی عرضه شده است. مراجعه شود به:

الف - دارابی، همان، صص ۸۲-۸۳ (که دیدگاهی نسبتاً منصفانه دارد)

ب - ع. باغی، در شناخت حزب قاعدین زمان، نشر دانش اسلامی، بی‌جا، اسفند ۱۳۶۲ (که دیدگاهی افراطی ضد انجمن دارد)

ج - ماهیت ضدانقلابی انجمن حجّیه را بشناسیم، بی‌جا: بی‌نا، بی‌نا، (که دیدگاهی افراطی بر ضد انجمن ارائه کرده است)

د - انجمن حجّیه‌ی مهدویه، همگام با انقلاب اسلامی... در سالی که گذشت، بی‌نا، بی‌جا: بی‌نا (که از اعمال و اقدامات انجمن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دفاع کرده و آن را لاقبل با انقلاب همراه نشان داده است). تقریباً قدر مشترک همه‌ی گفته‌ها و نوشته‌ها عدم فعالیت سیاسی انجمن در دوران قبل از انقلاب برضد شاه است.

۳. روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷

پی‌گیری تحقق دموکراسی پارلمانی تعیین یافت. نهضت آزادی گرایشی مذهبی^(۱) داشت، اما هوادار قانون اساسی سکولار، دموکراسی پارلمانی و مخالف تشوکرایی یا حکومت دینی بود.^(۲) جبهه‌ی ملی نیز که تشکلی کاملاً غیرمذهبی بود، پس از پیروزی انقلاب خواستار تصویب قانون اساسی جدید به سبک قوانین اساسی کشورهای دموکراتیک اروپای غربی شد.^(۳) حزب جمهوری‌خواه خلق مسلمان متعلق به هواداران آیت‌الله شریعتمداری نیز خواهان تصویب قانون اساسی غیرمذهبی به شیوه‌ی قانون اساسی اروپا و از طریق برگزاری مجلس مؤسسان ملی بود.^(۴)

در این دوره نیروی لیبرال بیشتر از جانب برخی نیروهای طبقه‌ی متوسط جدید حمایت می‌شد. تشکل‌های این طیف نیز کوچک و فاقد پایگاه حمایت توده‌ای بودند و شعارهای آنان دایر بر حمایت از دموکراسی و آزادی چندان جاذبه‌ای نداشت؛^(۵) به همین دلیل آنها در رقابت سیاسی در موضع اقلیت قرار گرفتند، اما در عین حال کوشش کردند که بر جریان تحولاتی که منجر به تشکیل نظام سیاسی پس از انقلاب گردید تأثیر گذارند. به همین دلیل، علاوه بر اصرار بر لزوم روی کار آمدن نظامی سکولار در ایران، خواهان اقتصاد آزاد و تقویت سرمایه‌گذاری خصوصی نیز شدند.^(۶)

از آغازین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، از یک سو تشکل‌ها و مطبوعات این نیرو با همان مشی فکری توسعه یافته، از سوی دیگر تصدی دولت موقت و کانون وکلا به تقویت موقعیت آنان در شاخه‌ی نهضت آزادی مدد رساند و آنها توانستند به اتکای موقعیت حاصله، در رقابت سیاسی شرکت جویند.

۱. گذشته از شهرت مهندس بازرگان رهبر نهضت آزادی به مذهبی بودن، چنین صفتی در اساس‌نامه و مرام‌نامه‌ی نهضت آزادی نیز آشکار است؛ آن‌جا که مبنای کار نهضت را اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، منشور ملل متحد و تعالیم عالی‌ی دین مبین اسلام قرار می‌دهد. (مراجعه شود به: نهضت آزادی ایران، جریان تأسیس نهضت آزادی ایران، خارج کشور، نهضت آزادی ایران، ۱۳۵۴)

۲. بشیریه، همان، ص ۲۸، به نقل از جمهوری اسلامی ۱۳۵۸/۴/۲۵

۳. بشیریه، همان، ص ۲۷، به نقل از کیهان ۱۳۵۸/۴/۳

۴. امجد، همان، ص ۲۱۸

۵. بشیریه، همان، ص ۳۰

۶. امجد، همان، ص ۲۱۸

ج: نیروی سوسیالیست

غیر از این‌که کلیه‌ی گروه‌های چپ دارای فصل مشترکی به نام هواداری از سوسیالیسم بودند، از لحاظ عملی و تاکتیکی تفاوت‌های فراوانی با یک‌دیگر داشتند. با قدری تسامح می‌توان سوسیالیسم مطمح نظر آنان را همان سوسیالیسم مطمح نظر مارکس و آن‌چه در اتحاد شوروی (سابق) عمل می‌شد، دانست اما در عین حال مواضعی که گروه‌های چپ اتخاذ کردند، همگی به نحوی از انحا از آب‌شخور سوسیالیستی و مارکسیستی سیراب شده است.

در سال‌های اولیه‌ی انقلاب، مجموعه‌ی گروه‌های چپ از دسته‌بندی‌های کوچکی تشکیل شده بود. خاستگاه اجتماعی این دسته‌بندی‌ها بیشتر جنبش دانشجویی بود. علی‌رغم فضاسازی فراوانی که از جانب گروه‌های چپ صورت گرفت، آن‌ها به دلیل فقدان پایگاه اجتماعی گسترده نتوانستند به سدی در مقابل دیگر نیروهای سیاسی تبدیل شوند و در ظاهر متقاضی تأسیس حکومتی خاص خودگردند گرچه اگر وضعیت فراهم می‌بود، پی‌گیری تأسیس حکومتی سوسیالیستی از سوی آنان در ایران چندان بعید نمی‌نمود.

نداشتن پایگاه اجتماعی گسترده، بر فقدان راهبردی واحد برای نیروی چپ تأثیر زیادی نهاد. برخی از نیروهای چپ با نیروی مذهبی هم‌نوایی کردند. مثلاً حزب توده از همان ابتدا از نیروی مذهبی حمایت کرد و به پیشنهاد «جمهوری اسلامی»، نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد» رأی مثبت داد. بخشی از نیروی چپ به لیبرال‌ها تمایل داشتند و قسمتی دیگر از آن نیز با نیروی التقاطی همدردی کردند. برای نمونه سازمان چریک‌های فدایی خلق، به دو شاخه تقسیم شد: اکثریت که بین حمایت از نیروی لیبرال و نیروی مذهبی دچار تردید بود و اقلیت که خواستار مسلح کردن توده‌ها برای تحقق انقلابی سوسیالیستی بود. در این میان سازمان پیکار از هرگونه سازش با احزاب لیبرال و مذهبی سر باز زد و مخالفت خود را با استقرار حکومت دینی اعلام کرد.^(۱)

با وجود این، تقریباً همه‌ی گروه‌های چپ از افزایش نقش دولت در اقتصاد به شکل

ملی کردن صنایع، تجارت خارجی و کل سرمایه‌های صنعتی و مالی و بانک‌ها و قطع رابطه با امپریالیسم آمریکا حمایت می‌کردند. علاوه بر آن سازمان چریک‌های فدایی خلق خواستار تشکیل شوراهای کارگری و دهقانی بود و از انحلال ارتش شاهنشاهی نیز حمایت می‌کرد. همچنین حزب دموکرات و کومله‌ی کردستان خواهان حقوق خودمختاری برای کردها^(۱) بود و حرکت‌هایی با شعاری مشابه در ترکمن صحرا، بلوچستان و خوزستان نیز به راه افتاد.

باهمین مواضع بود که گروه‌های چپ، از روزهای اول پیروزی انقلاب، در مسابقه‌ی تصاحب و حفظ قدرت سیاسی وارد شدند.

د: نیروی التقاطی

نیروی التقاطی به مجموعه‌ای از گروه‌های سیاسی اطلاق شده که چارچوبه‌ی فکری آنان حداقل دویپایه‌ای یا دو مبنایی است. التقاط در زبان عربی به معنی «دانه بر چیدن مرغ از زمین است که از مکان‌های مختلف دانه بر می‌چیند و می‌خورد». با این توصیف گروه‌های سیاسی مانند سازمان مجاهدین خلق، گروه فرقان، جنبش مسلمانان مبارز، جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران، جنبش اسلامی شوراها و حتی نهضت آزادی جزء گروه‌های التقاطی قرار می‌گیرند؛ چرا که پایه‌ای از تفکر آنان سوسیالیسم (یا در مورد نهضت آزادی، لیبرالیسم) و پایه‌ای از تفکر آنان اسلام است.

در سال‌های اولیه‌ی انقلاب، وقتی سخنی از اندیشه‌ی التقاطی به میان می‌آمد، بیشتر منظور سازمان مجاهدین خلق و سازمان‌های مشابه بود که صبغه‌ی چپی داشتند و در مقابل نیروی مذهبی از ابتدا صف‌آرایی کردند و کمتر نهضت آزادی مخاطب واقع شده است. نهضت آزادی بیشتر جزء نیروی لیبرال و کمتر التقاطی قلمداد شده است.

اساس تفکر گروه‌های التقاطی، رنگ و بوی سوسیالیستی و غرب‌ستیز داشت و اسلام را نیز براساس همین طرز تفکر تفسیر می‌کرد. از آن‌جا که

(۱) در تفکر مارکسیستی، انقلاب ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، اسلام توسط

گروه‌های التقاطی به شیوه‌ای انقلابی تفسیر می‌شد.

(۲) در مکتب و نظام سوسیالیستی (شوروی) به شورا اهمیت زیادی داده می‌شد و گروه‌های التقاطی اساس حکومت در اسلام را شورا می‌دانستند.

(۳) در مکتب سوسیالیستی، مالکیت خصوصی نفی شده، گروه‌های التقاطی معتقد شدند که در اسلام مالکیت، اجتماعی و در حقیقت متعلق به خداست.

بر همین اساس شعار اصلی این گروه‌ها «دموکراسی شورایی»، یعنی استقرار شوراهای اسلامی در همه‌ی مؤسسات و نهادهای دولتی بود، جنبش مسلمانان مبارز خواستار ملی کردن صنایع، سلب مالکیت‌های بزرگ، برقراری شوراهای کارگری در کارخانه‌ها و انجام اصلاحات ارضی گردید و مجاهدین خلق خواهان ملی کردن صنایع و سرمایه‌ها، تشکیل ارتش خلقی و استقرار شوراهای اعطای حقوق خودگردانی به اقلیت‌های قومی و برقراری حکومتی ائتلافی مرکب از احزاب اسلامی و التقاطی شد.^(۱)

به علاوه گروه ۶۰ نفره‌ی فرقان نیز، همانند دیگر گروه‌های التقاطی، ضمن مخالفت با حکومت دینی به شدت خواهان حذف روحانیت از صحنه‌ی سیاسی کشور بود؛ اما (برخلاف دیگر گروه‌های التقاطی) حکومت جایگزین خاصی را نیز معرفی نمی‌کرد. این طرز تفکر در سال‌های اولیه‌ی انقلاب، حضور دوباره‌ی خوارج صدر اسلام را تداعی می‌کرد که به حذف فیزیکی سران حکومت معتقد بودند؛ اما جایگزین مشخصی برای آن معرفی نمی‌کردند.^(۲)

در میان کلیه‌ی گروه‌های التقاطی تنها سازمان مجاهدین خلق توانست با بهره‌گیری از سازوکارهای مختلف تبلیغاتی و اقدامات تشکیلاتی به رقیبی عمده برای نیروی مذهبی بدل گردد و در مراحل بعدی تأسیس و تحکیم نظام، خودنمایی کند.

۱. بشیریه، همان، صص ۳۱-۳۲

۲. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به:

الف - مجتبی رحماندوست، گذری بر تاریخچه و اندیشه‌ی گروه فرقان؛ محمدحسین وائفی (گردآورنده)،

مصلح بیدار، صدرا، ۱۳۷۸، تهران، جلد اول، صص ۱۹۲-۲۰۳

ب - ع. منذر، تبیینی از فلسفه‌ی سیاسی - اجتماعی - اخلاقی - فرهنگی فرقانیسم، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا

چهار نیروی فوق‌الذکر با تکیه بر طرز تفکر خود در سال‌های اولیه‌ی انقلاب به رقابت سیاسی دست زدند و از راه تأثیرگذاری بر الگوی متعارف نظام سیاسی، ثبات سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار دادند. تعامل رقابت‌آمیز نیروهای چهارگانه در دوره‌ی دولت موقت شورای انقلاب و دوره‌ی دولت دائمی و مجلس شورای اسلامی تا اواسط سال ۱۳۶۴، با هدف ایجاد تغییر در الگوی متعارف نظام سیاسی صورت گرفت که در قسمت بعدی آن را بررسی می‌کنیم.

۲- دوره‌ی موقتی

همان‌طور که گفته شد دوره‌ی موقتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ آغاز و تا اوایل نیمه‌ی دوم ۱۳۵۹ به طول انجامید. این دوره‌ی نوزده ماهه فرصتی بود تا نیروهای سیاسی حاضر و فعال در عرصه‌ی سیاست ایران برای به‌دست گرفتن قدرت سیاسی و استمرار حضور خود در آن، تلاشی همه‌جانبه به عمل آورند. به همین دلیل چهار نیروی سیاسی رسمی و حاضر در صحنه‌ی ایران، پس از انقلاب اسلامی از تمامی امکانات، توانایی‌ها و ابزارهای خود بهره جستند.

نظر به این‌که توان، امکانات و ابزارهای در دست نیروها، به اتکای تجارب پیشین آن‌ها در دوره‌ی رژیم شاه و به‌طور عمده براساس سبک مبارزاتی هر یک از آنان شکل گرفته بود، در این دوره نیز در عرصه‌ی تلاش برای به‌دست گرفتن قدرت از همان تجارب بهره گرفته شد. نیروی مذهبی عمدتاً از توسل به امکانات فرهنگی، نیروی چپ از توسل به امکانات فرهنگی و نظامی، نیروی لیبرال از توسل به امکانات تشکیلاتی، نیروی التقاطی از توسل به امکانات فرهنگی و نظامی در این دوره بهره گرفتند.^(۱) بر این

۱. برای آگاهی از روش‌های مبارزاتی نیروهای سیاسی در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مراجعه شود به:

الف: مشی نیروی مذهبی، غلامرضا خواجه‌سروی، *انقلاب اسلامی و هویت فرهنگی*، نامه‌ی پژوهش، سال ششم، ش ۲۲ و ۲۳، ۱۳۸۰.

ب: مشی نیروی چپ و التقاطی: محمدصادق علوی، *مشی چریکی در ایران*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

اساس بود که پیش روی حکومت جدید دو معضل عمده وجود داشت: یکی مسلح بودن برخی گروه‌های سیاسی چپ مانند چریک‌های فدایی خلق و التقاطی مانند سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و دیگری مبارزات خشن مطبوعاتی که در نهایت به شکلی غیر مسالمت‌آمیز حل گردید. همه‌ی این امکانات و روش‌ها در تأثیرگذاری بر مراحل مختلف شکل‌گیری نظام، که در ذیل می‌آید، به کار گرفته شد:

الف: تعیین نوع نظام

اولین مقوله‌ای که گام اول در دستیابی به قدرت سیاسی در آینده به حساب می‌آمد، تعیین نوع نظام سیاسی جدید بود. گرچه در شعارهای مردمی تظاهرات روزهای آخرین حیات رژیم شاه، که مقارن تحولات عملیاتی نهضت اسلامی بود، شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی و بعداً جمهوری اسلامی» اکثریت داشت^(۱) و بر طبق قاعده می‌بایست بی‌نیاز از چون و چرای بعدی بلافاصله پس از سقوط رژیم شاه جمهوری اسلامی اعلام می‌شد، اکثریت برای بار دوم به تعیین نوع نظام از راه همه‌پرسی رضایت داد که این به خودی خود راهی را برای تلاش شدید نیروهای سیاسی باز کرد.

در وهله‌ی اول، پیشنهادهاى مختلفی مطرح گردید. تقریباً تمام نیروهای سیاسی چهارگانه با نفی حکومت سلطنتی و روی کار آمدن حکومتی در شکل جمهوری موافق بودند (به استثنای معدود سلطنت‌طلبانی که در جامعه جایی نداشتند). در عین حال این نیروها درباره‌ی نوع این جمهوری با یک‌دیگر اختلاف نظر داشتند. گروهی به نام نهضت رادیکال (انشعابی از جبهه‌ی ملی) در آستانه‌ی تشکیل کنگره‌ی خود، تشکیل حکومت جمهوری (جمهوری صرف) را خواستار شد.^(۲) نظر دوم، تشکیل جمهوری دموکراتیک

→ پ: مشی نیروی لیبرال: مجتبی سلطانی، خط سازش: بررسی و تحلیلی و تحقیقی و مستندی پیرامون تاریخچه، مواضع و عملکرد نهضت آزادی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی - معاونت فرهنگی، تهران ۱۳۶۸
 ۱. برای آگاهی بیشتر از از چنین اکثریتی مراجعه شود به: فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸
 ۲. مراجعه شود به:

الف - اطلاعات، ش ۱۵۸۰۲، ۱۳۵۷/۱۲/۱۶، ص ۸

ب - عباسعلی عمید زنجانی، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ایران^(۱) بود که از سوی کانون نویسندگان،^(۲) حزب ناسیونال^(۳) دموکرات ایران و احزاب^(۴) گرد بیان گردید. نظر سوم، که تشکیل جمهوری دموکراتیک اسلامی را لازم می‌دانست، متعلق به نهضت آزادی بود.^(۵) چهارمین نظر متعلق به افراد خواهان تشکیل جمهوری خلق یا جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران بود. اغلب این دیدگاه متعلق به گروه‌های چپ‌گرایی^(۶) بود که در آن مقطع زمانی معتقد به پنهان‌کاری نبودند.^(۷) در عین حال بودند گروه‌های چپ‌گرایی مانند حزب کمونیست ایران^(۸) و حزب توده^(۹) بودند که از پیشنهاد «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد» امام خمینی (ره) پشتیبانی کردند. به علاوه افرادی نیز به‌طور منفرد خواهان تشکیل «حکومت جمهوری ملی اسلامی ایران»^(۱۰) و «جمهوری دموکراتیک سوسیالیستی»^(۱۱) شدند. حامیان پنجمین دیدگاه که از نظریه‌ی سیاسی افراطی مذهبی پیروی می‌کرد، مدعی بودند که هیچ حکومتی، نه جمهوری و نه شکل دیگر، به جز حکومت امام معصوم (ع) نمی‌تواند اسلامی باشد و نباید حکومتی اسلامی در زمان غیبت امام زمان (عج) تشکیل گردد.^(۱۲) در ششمین دیدگاه، به پیروی از نظریه‌ی حکومت اسلامی در عصر غیبت (مطرح شده به‌طور رسمی در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی در کتاب حکومت اسلامی، ولایت

۱. عمید زنجانی، همان، ص ۱۰۳، جهاد دانشگاهی، تهران، بی‌تا، ص ۱۰۳

۲. اطلاعات، ش ۱۵۷۹۷، ۱۳۵۷/۱۲/۱۰، ص ۸

۳. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۱، ۱۳۵۷/۱۲/۲۷، ص ۸

۴. اطلاعات، ش ۱۵۷۹۸، ۱۳۵۷/۱۲/۱۲، ص ۵

۵. عمید زنجانی، همان، ص ۱۰۴

۶. سید جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، کلیات و مقدمات، سرش، ۱۳۶۲، تهران، ج ۱، ص ۴۸

۷. برای آگاهی از نمونه‌ای از چنین مواضعی مراجعه شود به:

الف - اطلاعات، ش ۱۵۸۰۷، ۱۳۵۷/۱۲/۲۲، ص ۸

ب - اطلاعات، ش ۱۵۸۱۵، ۱۳۵۸/۱/۷، ص ۸

۸. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۰، ۱۳۵۷/۱۲/۲۶، ص ۸

۹. اطلاعات، ش ۱۵۸۰۹، ۱۳۵۷/۱۲/۲۴، ص ۱

۱۰. اطلاعات، ش ۱۵۸۰۳، ۱۳۵۷/۱۲/۱۷، ص ۴

۱۱. اطلاعات، ش ۱۵۷۹۱، ۱۳۵۷/۱۲/۳، ص ۴

۱۲. عمید زنجانی، همان، ص ۱۰۴

فقیه)^(۱) و به نمایندگی از نیروی مذهبی که اکثریت داشت، «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد» مطرح شد:^(۲)

«آن چیزی که ملت ما می خواهد جمهوری اسلامی است... نه جمهوری فقط، جمهوری دموکراتیک، نه جمهوری دموکراتیک اسلامی، جمهوری اسلامی... از کلمه‌ی دموکراتیک نترسید. این فرم غربی است. ما فرم‌های غربی را نمی‌پذیریم... همه‌ی مردم در آرا آزاد هستند. وقتی رفتارندوم اعلام شد رأی من حکومت جمهوری اسلامی است... هر کس که تبعیت از اسلام دارد جمهوری اسلامی باید بخواهد؛ لکن تمام مردم آزادند که آرای خودشان را بنویسند...»^(۳)

پیشنهاد ششم، علاوه بر حمایت اکثریت مردم، از طرف برخی تشکل‌ها، احزاب و شخصیت‌های سیاسی نیز حمایت گردید. از میان تشکل‌های معروف آن زمان، جبهه‌ی ملی به دبیرکلی دکتر کریم سنجابی،^(۴) سازمان مجاهدین خلق (منافقین)،^(۵) حزب توده، حزب خلق مسلمان، تمامی احزاب و تشکل‌های نیروی مذهبی مانند حزب جمهوری اسلامی، جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران و شخصیت‌های معروفی مانند سخنران طراز اول آن زمان مرحوم فلسفی از این پیشنهاد حمایت کردند:

«چرا جمهوری اسلامی شود؟ برای این‌که در جمهوری اسلامی جسم و جان، ماده و معنی، بدن و روح، دنیا و آخرت با هم دوش به دوش هم اداره می‌شود. جمهوری اسلامی یعنی برخلاف روش‌های غلط سه قرن اخیر دنیا می‌خواهیم ایران برود به مسیر مکتب اسلام، هم جان باشد هم جسم، هم عقل باشد هم ماده، هم وجدان اخلاقی باشد هم اقتصاد... در کشورهای امروز دنیا حکومت مردم بر مردم است، در کشور جمهوری اسلامی حکومت خدا بر مردم است... آن

۱. برای آگاهی از این نظریه مراجعه شود به: روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷

۲. مراجعه شود به متن سخنرانی امام خمینی (ره) مندرج در: اطلاعات، ش ۱۵۸۰۷، ۱۳۵۷/۱۲/۲۲، ص ۲

۳. مراجعه شود به متن سخنرانی امام خمینی (ره) مندرج در: اطلاعات، ش ۱۵۷۹۸، ۱۳۵۷/۱۲/۱۲، ص ۴

۴. اطلاعات، ش ۱۵۸۰۷، ۱۳۵۷/۱۲/۲۲، ص ۲

۵. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۱، ۱۳۵۷/۱۲/۲۷، ص ۲

را که خدا بگوید خوب، خوب، آن را که بگوید بد، بد و در قانون‌گذاری جمهوری اسلامی معیار این است.^(۱)

همچنین مرحوم دکتر بهشتی در این باره گفت:

«... باید حکومتی را انتخاب کنید که در آن زور و تهدید مورد بهره‌برداری احدی قرار نگیرد. هیچ مرجعی در شیعه رهبری‌اش را بر مردم تحمیل نکرده است. حالا که باید در جامعه‌ی ما بر این اساس حکومتی سر کار آید، این حکومت باید شکلی داشته باشد که در آن شکل عامل تحمیل وجود نداشته باشد. جمهوری اسلامی نوع حکومتی است که با پذیرش و انتخاب آزادانه‌ی اکثریت ملت به قدرت می‌رسد.»^(۲)

غیر از حمایت از پیشنهاد اخیر، مخالفت‌های تلویحی و صریح نیز صورت گرفت. مخالفت تلویحی در قالب طرح و تشریح پیشنهادهای رقیب و مخالفت صریح در شکل وارد کردن ایرادهایی به محتوای این پیشنهاد، نظیر: «... هنوز محتوای جمهوری اسلامی مبهم و نامعلوم است.»^(۳) انجام شد و در شکل دیگر در قالب حملات مسلحانه در مرکز و مناطق مختلف کشور صورت گرفت.

تلاش انقلابیون برای انهدام مراکز قدرتی رژیم شاه، از روز پیروزی انقلاب اسلامی آغاز گردید. به موازات دستگیری و مجازات عوامل رژیم سابق و مصادره‌ی اموال آنان، از طریق دادگاه‌های انقلاب، کمیته و سپاه پاسداران، در شهرهای مختلف کشور، به ویژه تهران، روزانه انفجار بمب یا کشته شدن افراد، دستگیری اعضای گروه‌های سیاسی و ضرب و شتم آنان توسط اشخاص مسلح ناشناس، درگیری گروه‌های سیاسی در میتینگ‌های مختلف و به هم خوردن جلسات سخنرانی مشاهده می‌شد. به علاوه در مناطق مختلف کشور، به ویژه مناطق قومی کردستان، آذربایجان غربی و شرقی، سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا و خوزستان، درگیری‌های لفظی و مسلحانه روز به روز تشدید

۱. محمدتقی فلسفی، خوب آن است که خدا بگوید خوب است، اطلاعات، ش ۱۵۸۰۱، ۱۵/۱۲/۱۳۵۷، ص ۴

۲. سمیعی، همان، ص ۷۲

۳. عزالدین حسینی (امام جمعه‌ی وقت مهاباد)، اطلاعات، ش ۱۵۸۱۶، ۸/۱/۱۳۵۸، ص ۲

و به بحرانی فزاینده تبدیل شد.

هر چه زمان تدارک مراحل مقدماتی رفراندوم دولت موقت انقلاب اسلامی نزدیک می‌شد، درگیری‌ها ابعاد فزاینده‌تر به خود می‌گرفت. برای نمونه در تظاهراتی که در چهارم اسفند ماه ۱۳۵۷ به دعوت سازمان چریک‌های فدایی خلق در دانشگاه تهران برپا شد به نیروهای انحصارطلب که سهم سایر نیروها را در انقلاب انکار می‌کنند حمله شد،^(۱) در دوم اسفند ماه ۱۳۵۷، افراد مسلح به اجتماع فرهنگیان عضو جبهه‌ی ملی در شمیران حمله کردند،^(۲) در اول اسفند ماه ۱۳۵۷ در شهرهای مشهد و اصفهان زد و خوردهای پراکنده روی داد،^(۳) در شانزدهم اسفند ماه ۱۳۵۷ در جاده‌ی سنندج - کرمانشاه سه چریک فدایی خلق کشته شدند،^(۴) نیز در ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۷ در درگیری‌های سنندج حدود ۱۳۰ نفر کشته و ۲۰۰ نفر مجروح شدند.^(۵)

در بیستم اسفند ماه ۱۳۵۷، دستور انجام همه‌پرسی تعیین نوع نظام از جانب رییس دولت موقت صادر گردید. قرار بود ملت ایران در همه‌پرسی به این سؤال که «آیا نوع حکومت آینده، جمهوری اسلامی باشد یا خیر؟» پاسخ آری یا نه دهند. همین شکل همه‌پرسی نیز سبب اختلاف نظر گروه‌های سیاسی واقع گردید و سخنگوی وقت دولت موقت اعلام داشت:

«در تمام دنیا رفراندوم فقط به صورت آری یا نه انجام می‌شود و اگر تعداد کسانی که رأی منفی داده‌اند بیشتر از رأی‌دهندگان مثبت باشد، آن وقت سؤال عوض می‌شود و مجدداً درباره‌ی سؤال جدید رأی‌گیری خواهد شد.»^(۶)

برخی از گروه‌های سیاسی غیرمذهبی با نحوه‌ی انجام همه‌پرسی بدین شکل مخالفت کردند. آیت‌الله شریعتمداری که بعدها پدر معنوی - سیاسی حزب جمهوری خلق مسلمان و رقیب جدی رهبر انقلاب اسلامی گردید، با بهره‌برداری از رسانه‌های

۱. سمعی، همان، ص ۴۱

۲. همان، ص ۳۳

۳. همان، ص ۲۷

۴. اطلاعات، ش ۱۵۸۰۳، ۱۷/۱۲/۱۳۵۷، ص ۱

۵. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۶، ۱/۶/۱۳۵۸، ص ۲

۶. عباس امیرانتظام، اطلاعات، ش ۱۵۸۰۶، ۲۱/۱۲/۱۳۵۷، ص ۲

مختلف، من جمله روزنامه‌ی اطلاعات، به اشکال مختلف با گروه‌های مخالف هم‌صدا شد. برای نمونه وی در چهارم اسفند ماه ۱۳۵۷ - زمانی که در افواه بحث نحوه‌ی برگزاری همه‌پرسی مطرح بود - اعلام کرد:

«... باید از مردم پرسیده شود چه نوع حکومتی می‌خواهند نه آن‌که مردم مجبور باشند نوع محدودی اظهار نظر کنند»^(۱)... پاسخ رفراندوم لازم نیست به دو شکل محدود شود.^(۲)

نیز وی بلافاصله بعد از اعلام سخنگوی دولت اظهار داشت:

«نظر من این است که باید عموم مردم را در اظهار عقیده‌شان آزاد بگذاریم به جای این‌که ما به مردم بگوییم جمهوری اسلامی می‌خواهند یا حکومت مشروطه، بهتر است سؤال کنیم که چه نوع حکومتی می‌خواهید.»^(۳)

عین همین موضع را چریک‌های فدایی خلق با گفتن این‌که «باید به مردم فرصت داد تا به حکومت مورد نظر خودشان در رفراندوم رأی بدهند، که متأسفانه بدون در نظر گرفتن موافقت یا مخالفت با جمهوری اسلامی طرح سؤال رفراندوم فعلاً پاسخگوی این مسئله نیست»^(۴) مجاهدین خلق با اعلام این‌که «این نوع رفراندوم مردم را بین نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی مخیر می‌سازد و این نوعی ترس و اجبار را در رأی دادن به همراه دارد»^(۵) و کمیته‌ی موقت ارتباطات جبهه‌ی ملی ایران با اعلام این‌که «تا پیش از اظهار نظر درباره‌ی مفاد قانون اساسی آینده و بحث و تصویب آن هر نوع سؤال کلی را خالی از فایده و جواب مثبت و منفی به هر موضوع مبهمی را زیان‌بخش می‌دانیم و نمی‌توانیم با نحوه‌ی رفراندوم اعلام شده موافق باشیم یا در آن شرکت کنیم»^(۶) اتخاذ کردند. به علاوه در زاهدان حدود ۱۵۰ نفر از بلوچ‌های افراطی، ضمن پشتیبانی از

۱. سمعی، همان، ص ۴۱

۲. اطلاعات، ش ۱۵۷۹۲، ۱۳۵۷/۱۲/۵، ص ۱

۳. اطلاعات، ۱۵۸۰۶، ۱۳۵۷/۱۲/۲۱، ص ۲

۴. همان، ص ۷

۵. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۱، ۱۳۵۷/۱۲/۲۷، ص ۲

۶. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۵، ۱۳۵۸/۱/۷، ص ۸

کرده‌های شورشی کردستان شعار دادند که «آری یا نه یک حقه‌ی جدید است»^(۱) و در اظهارنظری فردی نوشته شد که «سلطنت یا جمهوری، سلطنت یا جمهوری اسلامی، سلطنت یا جمهوری دموکراتیک و سلطنت یا جمهوری دموکراتیک اسلامی باید مورد سؤال قرار گیرد».^(۲) نیز جبهه‌ی دموکراتیک ملی، به رهبری هدایت‌الله متین‌دفتری (انشعابی از جبهه‌ی ملی) تقاضا کرد که رفراندوم در دو مرحله برگزار شود: طرد حقوقی رژیم سلطنتی از راه نفی مردمی آن و رفراندوم تعیین نوع حکومت.^(۳) نه دولت موقت و نه نیروهای حامی برگزاری همه‌پرسی (از جمله نیروی مذهبی که اکثریت را تشکیل می‌داد)، این پیشنهادها را نپذیرفتند؛ چراکه معتقد بودند که اولاً اسلام در سرزمین ایران ناشناخته نیست و شیعیان قرن‌ها برای استقرار حکومت علوی مبارزه کرده‌اند و انواع دیگر حکومت‌ها (از جمله حکومت‌های پیشنهادی دیگر گروه‌ها) را مصداق حکومت نامشروع و جور دانسته‌اند و اصولاً مبارزه‌ی ملت مسلمان ایران، بدون هدف، غیر منطقی به نظر می‌رسد. نتیجه این‌که شناخت مردم از حکومت اسلامی و اهداف آن بیش از سایر انواع حکومت‌هاست.

ثانیاً افرادی که مطلوب خود را حکومتی غیرجمهوری اسلامی می‌دانند، عده‌ی شایان توجهی را تشکیل نمی‌دهند و در تمام شعارهای دوران انقلاب آن‌چه چشمگیر بوده، جمهوری اسلامی بوده است و نه نوع دیگر از جمهوری. در عین حال چنان‌چه بر فرض محال در همه‌پرسی، جمهوری اسلامی رأی نیاورد، این رأی منفی به معنی تأیید سلطنت نخواهد بود و همه‌پرسی دیگری برگزار خواهد شد.^(۴) ثالثاً پیروی از نظریه‌های گروه‌های سیاسی، از فرصت تحکیم انقلاب اسلامی خواهد کاست، هزینه‌ی تحکیم نظام را بالا خواهد برد و به ضد انقلاب، فرصت ضربه زدن به اصل انقلاب اسلامی را خواهد داد. به این ترتیب دولت موقت و رهبری انقلاب اسلامی بر برگزاری سریع همه‌پرسی در دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ اصرار ورزیدند.

۱. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۸، ۱۱/۱/۱۳۵۸، ص ۴

۲. منوچهر کمالی طه، با آری یا نه به جمهوری دلخواه نمی‌رسیم، اطلاعات، ش ۱۵۷۹۲، ۵/۱۲/۱۳۵۷، ص ۴

۳. مدنی، همان، صص ۴۸-۴۷

۴. مدنی، همان، صص ۴۸-۴۷

علاوه بر سازماندهی نظامی مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق و در اختیار گرفتن ساختمان‌هایی تحت عنوان ستاد مرکزی جنبش ملی مجاهدین و مقر چریک‌های فدایی خلق در تهران، برخی نیروهای مخالف به کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و سیستان و بلوچستان عزیمت کرده، درگیری‌های از پیش ایجاد شده را تداوم بخشیدند. در کردستان گروهی از کردها به رهبری حزب دموکرات کردستان، خواهان خودمختاری کردستان شدند.^(۱) این درخواست با حمایت چریک‌های فدایی خلق روبه‌رو شد.^(۲)

سازمان خلق عرب ایران در خرمشهر اعلام موجودیت کرد و خواهان تشکیل نوعی حکومت خودمختار کاملاً قومی عربی در خوزستان شد و در ادامه دست به شورش‌های مسلحانه، تخریب اماکن عمومی و کشت و کشتار زد.^(۳) در ترکمن صحرا، ستاد خلق ترکمن اعلام موجودیت کرد و خواستار تدریس زبان ترکمنی در مدارس، تغییر نام بندرشاه به بندر ترکمن، ایجاد شورای انقلابیون، انتخاب رؤسای ادارات با نظر شورای انقلاب و خودمختاری برای ترکمنستان گردید و خواسته‌های شورشیان کرد را تأیید کرد.^(۴) نیز در کنار آن اعضای ستاد خلق ترکمن نبرد مسلحانه را با نیروهای دولتی آغاز کردند. از طرف دیگر گروهی به نام برادران بلوچ اهل تسنن سیستان و بلوچستان، خواهان نوعی خودمختاری با محوریت حفظ و اجرای حق حاکمیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی مردم بلوچستان و سیستان شدند.^(۵) و خواسته‌های سایر اقوام را تأیید کردند. در مرکز کشور نیز جبهه‌ی دموکراتیک ملی خواهان قبول و تأیید حقوق فرهنگی و خودمختاری داخلی خلق‌های ایران شد.^(۶)

به علاوه هر یک از گروه‌ها و احزاب مخالف با هدف جلوگیری از برگزاری همه‌پرسی، اعلام کردند که به دلیلی در همه‌پرسی شرکت نمی‌کنند. مثلاً چریک‌های

۱. اطلاعات، ش ۱۵۷۹۸، ۱۲/۱۲/۱۳۵۷، ص ۷

۲. اطلاعات، ش ۱۵۸۰۶، ۱۲/۲۱/۱۳۵۷، ص ۷

۳. اطلاعات، ش ۱۵۸۰۵، ۱۲/۲۰/۱۳۵۷، ص ۷

۴. همان، ص ۸

۵. اطلاعات، ش ۱۵۸۰۷، ۱۲/۲۲/۱۳۵۷، ص ۷

۶. اطلاعات، ۱۲/۱۵/۱۳۵۷، ص ۷

فدایی خلق و گروه‌های هوادار آن‌ها با این ادعا که نمی‌دانند جمهوری اسلامی چیست،^(۱) هشت جمعیت و گروه کرد همراه هیئت مؤسس حزب ناسیونال دموکرات ایران^(۲) و شیخ عزالدین حسینی با این ادعا که «هنوز محتوای جمهوری اسلامی مبهم و نامعلوم است و به‌ویژه از نظر تعیین سرنوشت و مسئله‌ی خودمختاری کردستان در چارچوب ایران آزاد و حقوق حقه‌ی سایر خلق‌ها نامشخص می‌باشد»،^(۳) اعلام کردند که در همه‌پرسی تعیین نوع نظام شرکت نمی‌کنند.

در مقابل علاوه بر امام خمینی و کلیه‌ی تشکل‌های مذهبی که خواهان رأی دادن به جمهوری اسلامی شدند، از یک سو برخی تشکل‌های غیرمذهبی مانند حزب توده،^(۴) حزب خلق مسلمان و پان ایرانیست‌ها و سازمان فرهنگیان جبهه‌ی ملی ایران و هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان و گروه‌های روشنفکران یهودی ایران و زرتشتیان ایران^(۵) اعلام کردند به جمهوری اسلامی رأی می‌دهند. از سوی دیگر مراجعی چون مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و^(۶) مرحوم آیت‌الله خوئی^(۷) ضمن اعلام رأی مثبت خود به جمهوری اسلامی، از مردم نیز خواستند به جمهوری اسلامی رأی دهند. چون احتمال دادن رأی مثبت به جمهوری اسلامی به شدت قوت گرفت، نبرد مسلحانه از چهار روز مانده به برگزاری همه‌پرسی در شهر گنبد به وسیله‌ی گروه‌های مخالف آغاز شد و طی آن هشت نفر در روزهای ششم و هفتم فروردین کشته و نه نفر مجروح شدند.^(۸) این درگیری تا روز برگزاری همه‌پرسی ادامه داشت و در دهم فروردین به جنگ تن به تن تبدیل شد.^(۹) نیز در ترکمن صحرا در روزهای ششم، هفتم و

۱. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۶، ۱/۶، ۱۳۵۸، ص ۲

۲. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۶، ۱/۸، ۱۳۵۸، ص ۸

۳. همان، ص ۲

۴. اطلاعات، ش ۱۵۸۰۹، ۱۲/۲۴، ۱۳۵۷، ص ۱

۵. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۶، ۱/۸، ۱۳۵۸، ص ۸

۶. همان، ص ۷

۷. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۷، ۱/۹، ۱۳۵۸، ص ۲

۸. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۵، ۱/۷، ۱۳۵۸، ص ۳

۹. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۸، ۱/۱۱، ۱۳۵۸، ص ۳

هشتم فروردین طی درگیری‌های مسلحانه ۲۶ نفر کشته و ۷۷ نفر مجروح شدند.^(۱) بدین ترتیب ناآرامی و خشونت آغاز شد و حتی اولین روز رأی‌گیری این ناآرامی در سقز با به آتش کشیده شدن صندوق‌های آرای مهاباد، ترکمن صحرا، سیستان و بلوچستان تداوم یافت و در این نقاط رأی‌گیری یا اصلاً برگزار نشد یا تعطیل گردید.^(۲)

علی‌رغم تمامی تلاش‌های لفظی و عملیاتی مخالفان مسلح همه‌پرسی جمهوری اسلامی برای ایجاد جوی متشنج، استقبال مردمی در انتخابات به حدی بود که مجریان انتخابات در بسیاری از شهرستان‌ها با کمبود تعرفه‌ی اخذ رأی مواجه شدند. نتیجه‌ی همه‌پرسی با ۲۰/۰۵۴/۸۳۴ رأی موافق و ۳۶۷۶۰۴ رأی مخالف از مجموع ۲۰۴۲۲۴۳۸ رأی اخذ شده، ۹۸/۲ درصد به نفع جمهوری اسلامی پیشنهادی امام خمینی بود. این اولین صحنه‌ی مسابقه‌ی جدی بین نیروهای سیاسی بود که در آن نیروی مذهبی پیروز از میدان مسابقه خارج شد. دومین گام تدوین قانون اساسی متناسب با این عنوان بود که در دومین مرحله، مسابقه‌ای جدی بر سر آن در گرفت.

ب: تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی

گرچه، ماهیت و کیفیت قانون اساسی از نخستین روزهای اوان پیروزی انقلاب اسلامی به نوعی ذهن مشغولی عمده برای نیروهای سیاسی تبدیل شده بود، بحث جدی درباره‌ی قانون اساسی نه روز پس از تصویب ملی نوع نظام جدید آغاز شد. فرایند تدوین پیش‌نویس، بررسی، نگارش متن قانون اساسی و تصویب ملی آن با عنایت به اهمیتی که در شکل‌دهی به ساختار نظام سیاسی و تعیین جایگاه قدرتی نیروهای سیاسی داشت، موضوع رقابت سیاسی جدی نیروهای سیاسی واقع گردید.

اولین متن پیش‌نویس قانون اساسی که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در پاریس تهیه شده بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تهران به وسیله‌ی گروهی از صاحب‌نظران مطالعه شد، سپس به نظر گروهی از فضلا و مراجع قم و احتمالاً امام خمینی رسید. پس

۱. اطلاعات، ۱۵۸۱۶، ۱۳۵۸/۱/۸، ص ۲

۲. اطلاعات، ش ۱۵۸۱۸، ۱۳۵۸/۱/۱۱، ص ۷۷ (به نقل از احمد صدر حاج سیدجوادی، وزیر کشور وقت دولت

از آن با مختصر تغییراتی که از جانب دولت موقت در آن داده شد، در اختیار شورای انقلاب قرار گرفت. در شورای طرح‌های انقلاب، مطالعه‌ی بیشتری روی آن صورت گرفت^(۱) و شورای انقلاب آن را به عنوان پیش‌نویس قانون اساسی اواخر خردادماه ۱۳۵۸ منتشر ساخت تا صاحب‌نظران درباره‌ی آن نظر دهند.

پیش از این، از زمان برگزاری همه‌پرسی جمهوری اسلامی تا زمان انتشار پیش‌نویس موضوع اعتصابات، تظاهرات و گردهمایی مسلحانه و درگیری در شهرهای بزرگ ادامه داشت و مناطق قومی هم‌چنان دچار بحران شدید بود. برای مثال در همین مقطع، بمبی در کمیته‌ی مسجد محسنی، واقع در ستاد مرکزی کمیته‌ی نیروی هوایی منفجر شد و چند نفر را نابود کرد،^(۲) در فرح‌آباد تهران تیراندازی شدید روی داد و یک ساختمان به محاصره‌ی افراد مسلح درآمد،^(۳) میتینگ سازمان انقلابی در اثر تیراندازی هوایی به هم خورد،^(۴) سرلشکر قره‌نی به دست گروه فرقان ترور شد و به شهادت رسید،^(۵) در تهران و تبریز و قم به دعوت حزب خلق مسلمان به طرفداری از آیت‌الله شریعتمداری، راه‌پیمایی اعتراضی صورت گرفت،^(۶) به دنبال واقعه‌ی بازداشت دو تن از فرزندان آیت‌الله طالقانی توسط نیروهای سپاه پاسداران، از طرف مجاهدین خلق تحصن و تظاهرات صورت گرفت و سازمان اعلام کرد که نیروهایش را در اختیار آیت‌الله طالقانی قرار داده است،^(۷) آیت‌الله مرتضی مطهری به دست گروه فرقان در ۱۲ اردیبهشت ماه به شهادت رسید، در شهر زنجان و کرمانشاه درگیری رخ داد،^(۸) گروهی از کارکنان مؤسسه‌ی کیهان از ورود ۲۰ نفر از کارکنان غیرانقلابی به آن مؤسسه جلوگیری کردند و

۱. اطلاعات، ش ۱۵۸۸۰، ۱۳۵۸/۲/۲۰، ص ۲
۲. اطلاعات، ش ۱۵۸۲۴، ۱۳۵۸/۱/۱۹، ص ۲
۳. اطلاعات، ش ۱۵۸۲۵، ۱۳۵۸/۱/۲۰، ص ۱
۴. اطلاعات، ش ۱۵۸۲۹، ۱۳۵۸/۱/۲۵، ص ۸
۵. اطلاعات، ش ۱۵۸۲۷، ۱۳۵۸/۱/۲۵، ص ۸
۶. اطلاعات، ش ۱۵۸۲۸، ۱۳۵۸/۲/۴، صص ۱-۲
۷. اطلاعات، ش ۱۵۸۳۳، ۱۳۵۸/۱/۲۹، ص ۸
۸. اطلاعات، ش ۱۵۸۷۳، ۱۳۵۸/۳/۱۷، ص ۳

این عمل با تأیید و حمایت حزب جمهوری اسلامی روبه‌رو شد،^(۱) حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در پنجم خرداد مورد سوء قصد قرار گرفت و زخمی شد و در تبریز بین گروه‌های هوادار چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های مذهبی در جریان تظاهرات ضد آمریکایی درگیری ایجاد شد.^(۲) در همین فضا بود که نخست‌وزیر دولت موقت اظهار داشت، تعدد مراکز قدرت کارها را فلج کرده است.^(۳) مناطق قومی نشین نیز وضعی بهتر از سایر مناطق کشور نداشت. برای نمونه در مهاباد، در اطراف پادگان آن شهر زدو خورد روی داد،^(۴) در آبادان دفاتر و مراکز گروه‌های سیاسی مورد حمله قرار گرفت،^(۵) در سنندج درگیری و شورش مسلحانه روی داد،^(۶) در نقده میتینگ حزب دموکرات کردستان دچار تشنج شد و سلسله نبردهایی صورت گرفت که در آن ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند،^(۷) خرمشهر به دنبال به آتش کشیده شدن کانون نظامی - فرهنگی این شهر به تشنج کشیده شد،^(۸) درگیری‌های مسلحانه در آبادان و خرمشهر حدود ۷۰ نفر کشته به جای گذاشت،^(۹) دوازده هزار کرد ایرانی تهدید کردند چنان‌چه به تقاضاهایشان رسیدگی نشود، تابعیت ایران را ترک خواهند کرد^(۱۰) و حوادثی از این قبیل که حاصل آن انفجار آمیز بودن اوضاع کشور بود. با بیان این مطلب جوهره‌ی فضای آن زمان نشان داده می‌شود:

«برخوردهای قهرآمیز گروه‌ها، ادامه‌ی هرج و مرج در کارخانه‌ها، کم‌کاری در

۱. مراجعه شود به:

الف - اطلاعات، ش ۱۵۸۵۵، ۱۳۵۸/۲/۲۶، ص ۱۲

ب - اطلاعات، ش ۱۵۸۵۶، ۱۳۵۸/۲/۲۷، ص ۱۲

۲. اطلاعات، ش ۱۵۸۶۳، ۱۳۵۸/۳/۵، ص ۲

۳. اطلاعات، ش ۱۵۸۶۶، ۱۳۵۸/۳/۷، ص ۱۱

۴. اطلاعات، ش ۱۵۸۲۰، ۱۳۵۸/۱/۱۴، ص ۳

۵. اطلاعات، ش ۱۵۸۳۲، ۱۳۵۸/۱/۲۸، ص ۷

۶. اطلاعات، ش ۱۵۸۳۳، ۱۳۵۸/۱/۳۰، صص ۷ و ۳

۷. اطلاعات، ش ۱۵۸۳۵، ۱ و ۱۳۵۸/۲/۲، ص ۲

۸. اطلاعات، ش ۱۵۸۵۳، ۱۳۵۸/۲/۲۴، ص ۷

۹. اطلاعات، ش ۱۵۸۶۸، ۱۳۵۸/۳/۱۰، ص ۱

۱۰. اطلاعات، ش ۱۵۸۸۶، ۱۳۵۸/۴/۲، ص ۲

دستگاه دولت، عدم رعایت قوانین، تجاوز به حریم یک‌دیگر، فرار از کار به امید کمک دولت، نغمه‌های ناموزون تجزیه‌طلبی، سلب امنیت بر اثر بازداشت‌های بی‌دلیل، دامن زدن مطبوعات به اختلاف... زمینه‌ی روحی مردم را برای پذیرش یک دیکتاتوری آماده می‌سازد.»^(۱)

در همین فضا بود که پیش از اظهار نظر راجع به خود قانون اساسی، بحث بر سر لزوم یا عدم لزوم مجلس تدوین‌کننده‌ی قانون اساسی در گرفت. در این باره دو دیدگاه مطرح بود: دیدگاه اول بر لزوم وجود همه‌پرسی قانون اساسی و تعیین تکلیف آن به وسیله‌ی همه‌پرسی تأکید داشت و معتقد بود «قانون اساسی باید با فراندوم تصویب شود»^(۲) و «تشکیل مجلس مؤسسان ضرورتی ندارد».^(۳) جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران نیز بدون اشاره به لزوم یا عدم لزوم تشکیل مجلس، بر لزوم تصویب سریع قانون اساسی جمهوری اسلامی، به سرعتی همانند تصویب سریع فراندوم تعیین نوع نظام تأکید کرد.^(۴) علاوه بر آن برخی از اعضای شورای انقلاب اسلامی و دولت موقت نیز در جلسه‌ی مشترک خود، که در حضور امام خمینی در قم تشکیل شد، به دلیل این‌که وقت کافی برای تشکیل مجلس مؤسسان وجود ندارد و توطئه‌ها روز به روز بیشتر می‌شود، از چنین نظری حمایت کردند.^(۵)

نظر دوم بر آن بود که باید مجلس مؤسسان تشکیل شود. تقریباً تمامی تشکیلات لیبرال، چپ و التقاطی از این نظر پیروی می‌کردند. احتمالاً این سه نیرو که در مرحله‌ی اول رقابت نتوانسته بودند به پیروزی دست یابند، تمایل داشتند برای این‌که زمان را به نفع خود تغییر دهند، از تاکتیک دفع‌الوقت در تشکیل و سازوکار مجلس مؤسسان

۱. سمعی، همان، صص ۱۱۷-۱۱۶ به نقل از ناصر مکارم شیرازی، دیکتاتوری خشن در راه است، اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۶، ص ۴

۲. اطلاعات، ش ۱۵۸۸۲، ۱۳۵۸/۳/۲۸، ص ۲ (به نقل از آیت‌الله سید عبدالله شیرازی).

۳. اطلاعات، ش ۱۵۸۷۱، ۱۳۵۸/۳/۱۴، صص ۱-۲ (به نقل از آیت‌الله سید صادق روحانی)

۴. اطلاعات، ش ۱۵۸۸۶، ۱۳۵۸/۴/۲، ص ۱

۵. اسماعیلی، همان، ص ۱۱۵ (برخی از این افراد عبارت بودند از: شهید بهشتی، شهید باهنر، آیت‌الله طالقانی، حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، آیت‌الله مهدوی کنی، صادق قطب‌زاده و مهندس کتیرایی)